

با توجه به دیدگاه های آیت الله خامنه ای
رویکرد فقهی علامه حلی سرفصلی از تاریخ ادوار فقه را تشکیل داده و سبک اجتهادی ایشان نسبت به دوره قبلی و
بعدی فقه متمایز است.

دوره قبلی و بعدی فقه متمایز است اما چون در این زمان نیز مانند بسیاری از زمانهای عصر غیبت، حاکمان جائر بر
جامعه اسلامی مسلط بودند و بدین جهت، فقیهان قادر نبودند دیدگاه آرمانی شیعه در خصوص مباحث سیاسی و
حکومتی را ارائه کنند لکن در کلمات ایشان و معاصرینشان بین قرون ششم تا نهم هجری عبارتهایی دال بر غیر قابل
قبول بودن حاکمیت حاکمان جائر و غاصب بودن آنان وجود دارد:

قبل از این قرنهای اخیر هم در کلمات محقق و علامه علمای قرن هفت و نه، ششم و اینها، این مسائل وجود دارد؛ و
اصلاً در یک عرف غیرقابل رد، در همه ادوار فقه وجود داشته که حکومتهای زمان را حکومت های غاصب و غیر
قابل قبول می دانستند ۲.

علامه حلی و بسیاری از فقیهانی که در این دوره فقهی می زیستند، با توجه به شرایط موجود جامعه تأثیرگذاری در
فضای سیاسی را مد نظر قرار می دادند و با نزدیکی به حاکمان به آشنایی و تمایل آنان به معارف شیعی توجه می
کردند و در پیامد آن توسعه شیعه را به واسطه حاکمان، ذیل کشوری مستقل هدف خود قرار میدادند.
رفتار این دسته از فقیهان که به شرایط زمانه و فقه شیعه مستند بود، موجب شد برخی حاکمان مغول به شیعه متمایل
شده و بعدها حاکمان صفوی توانستند با پیریزیهای که فقیهان انجام داده بودند مذهب شیعه را در کشور ایران مستقر
کنند و به این ترتیب توسعه کمی و کیفی حداکثری شیعه در کشور ایران به وقوع پیوست. طبیعتاً امکان حداکثری تحقق
حاکمیت سیاسی شیعه، به توسعه فقه سیاسی شیعه انجامید:
شیخ صفی الدین اردبیلی در ردیف سید بن طاووس و ابن فهد حلی علمای فقیه و در عین حال عارف قرار داشت و
کسی بود که در کنار علامه حلی

در دستگاه شاه خدابنده توانستند جوانهای شیعه را در قرن هفتم و هشتم در این کشور به وجود آورند و پایه فقهی و
متین و استدلالی آن را در حوزه های علمیه رایج کنند».
توسعه کمی و کیفی شیعه در منطقه جغرافیایی کشور ایران که در قرن دهم موجب رسمیت یابی مذهب شیعه ذیل یک
کشور مستقل در قالب حکومت صفویه شد، این ارمغان را نیز به همراه داشت که پس از آنکه فقیهان صاحب نام شیعی
که در ادوار گذشته عمدتاً عرب زبان بودند، جای خود را به فقیهان ایرانی دادند یا لاقلاً به موازات فقیهان عرب
فقیهان صاحب نامی در ایران متصدی امور جامعه شیعی شدند که از اولین فقیهان ایرانی این دوره می توان به محقق
اردبیلی اشاره کرد:

مرحوم ملا احمد محقق اردبیلی قرنهای فقهی شیعه از بلاد لبنان، شام، حله و عراق بودند و علمایی از ایران در ردیف
بزرگان فقهی شیعه از بعد از قرون اول تا قرنهای متوسط. نداشتیم اول کسی که در این میدان قدم گذاشته است، یک
فحل اردبیلی است؛ یک عالم، بزرگ یک زاهد، یک عارف و یک محقق) ۳).

۲-۴. عصر فقیهان مجدد

فقه شیعه که در طی قرون آغازین تأسیس تا قرن دهم قمری (با وجود مکاتب مختلف فقهی و اختلافات آن به نظام فقه
اجتهادی وفادار مانده بود و بر اساس آن به استنباط احکام میپرداخت و تفکر غالب فقه شیعه در این

چندین قرن محسوب میشد در قرن دهم با چالشهای اخباریون مواجه شد. رئیس این فرقه ملا محمدامین استرآبادی
مجتهدان سابق بر خود را به خاطر پیروی از اصل اجتهاد به طعنه گرفته و ضمن اینکه این روش را طریقه اهل سنت
معرفی کرد مجتهدان سلف را رهروان طریق اهل سنت می خواند و کتاب الفوائد المدینه را در رد مجتهدان
نگاشت

وی بر این باور بود که منبع استنباط فقه شیعه منحصر به کتاب و سنت است و در نقطه مقابل مجتهدان، اصولی از
استفاده اجماع و به ویژه عقل استنکاف میکردند شهید مطهری در این خصوص میگوید:
ملاامین استر آبادی که مؤسس این مکتب است... سعی دارد که حجیت عقل را منکر شود، مدعی است که عقل فقط در

اموری که مبدأ حسی دارند یا

قریب به محسوسات میباشند حجت است، در غیر اینها حجت نیست.» پس از آنکه اخباریون به مدت دو قرن بر حیات فکری فقه شیعه سایه افکندند و در این مدت چراغ اجتهاد شیعه روشنایی نمی داد و رو به افول می نمود، در سایه تلاشهای علمی و عملی فقیهان مکتب تجدید حیات اجتهاد، سیطره فکری اخباریون بر جهان تشیع پایان یافت و عصر جدیدی از اجتهاد آغاز شد. در اواخر قرن دوازدهم قمری استاد وحید بهبهانی که زعامت این مکتب را بر عهده داشت با مبارزات و مباحثات علمی مستمر خویش فرهنگ و منطق اخباریگری را تضعیف و علم اجتهاد و اصول را برافراشت و توازن مکتب اخباری و اجتهاد را به نفع مکتب اجتهاد تغییر داد این مکتب در سال های بعد با حضور فقیهانی چون صاحب جواهر و ملامهدی و ملا احمد نراقی به کمال رسید و با گذشت زمانی اندک شیخ انصاری آن چنان بر این تحول افزود که تا به امروز نیز فقیهان از مکتب این فقیهان بالاخص شیخ انصاری پیروی می کنند و این روش هم اکنون نیز روش غالب در حوزه فقه و اجتهاد شیعه محسوب

می شود. آیت الله خامنه ای در خصوص مکتب فقیهان مجدد که به مکتب وحید بهبهانی نیز مشهور شده است این گونه اظهار داشته است:

مکتب مرحوم وحید بهبهانی در واقع مکتب مجدد فقه به معنای مصطلح امروز است؛ یعنی فقه اجتهادی مبتنی بر مبانی اصولی مستحکم ایشان استاد شیخ انصاری است. البته معروف است که فاضل نراقی هم از شیخ استفاده کرده است. کتاب مستند جلوی چشم ماست کتاب عواند هم انصافاً کتاب خوب و جامعی است؛ همه چیز در آن وجود دارد معروف ترین فقیهی است که درباره "ولایت فقیه" نظر قاطع صریح روشنی دارد اگر چه مرحوم صاحب جواهر در اعتقاد به ولایت فقیه کمتر از ایشان نیست؛ قطعاً صاحب جواهر هم با همین سعه معتقد است؛ بلکه میشود گفت همه فقههای شیعه از اول الی زمانها نسبت به مسئله ولایت همین عقیده را داشته اند؛ منتها برای آنها موضوعیت نداشته تا بیایند درباره سعه ولایت بحث کنند. انسان از مجموع فرمایشهای فقها از زمان محقق حلی و حتی قبل از ایشان به طور قطع چیزی غیر از این پیدا نمیکند؛ لیکن ایشان به صراحت این قضیه را این طور قوی و خوب بحث کرده اند («آیت الله خامنه ای در پیامی به مناسبت برگزاری همایش بزرگداشت نراقیین) ملامهدی و ملا احمد نراقی، (ضمن اهمیت و ارج نهادن به این مکتب بر اهمیت وحید بهبهانی و شیخ انصاری در این مکتب تأکید کرده و بر نقش ملا احمد و ملامهدی نراقی به عنوان حلقه واسط میان این دو فقیه بزرگ و تأثیرگذار اهتمام ورزیده است «اینها) نراقیین (نقطه وصل داستان و مکتب وحید بهبهانی و نجف با شیخ انصاری و مکتب بعدی فقاقت که تا امروز ادامه پیدا کرده میباشند. این پدر و پسر هر دو شاگرد وحید بهبهانی هستند... درس وحید را در آن اواخر چند

سالی درک کرد و از آن طرف به آن مکتب وصل میشود که در واقع مکتب مجدد فقه به معنای مصطلح امروزی هستند فقه اجتهادی مبتنی بر مبانی اصولی و مستحکم که مرحوم وحید بهبهانی این را به وجود آورد از این طرف ایشان استاد شیخ انصاری است»).

عصر تجدید حیات فقه شاهد فقیهان بی شماری است که نقشی غیر قابل انکار در حوزه سیاست و فقه سیاسی ایفا کرده اند. از این میان نقش سید محمد مجاهد در حکم جهاد علیه نیروهای روسیه، ملا احمد نراقی در ایجاد بانی خاص در مورد ولایت فقیه و مستند ساختن و تحدید دایره اختیارات آن برای اولین بار میرزای شیرازی در حکم تحریم تنباکو، میرزای نائینی در مورد مشروعیت بسیار برجسته است آیت الله خامنه ای در مورد نقش سید محمد مجاهد و تأثیرگذاری وی در مبارزه با استعمار روس و همراهی فقه در زمانهای مختلف و پاسخگویی در حوادث واقعه این طور آورده است: سید محمد مجاهد یک مرجع بزرگ بود چون حادثه جنگ ایران و روس یک حادثه سیاسی استعماری بود، دیگر سیاسی نظامی استعماری بود. فقه او یعنی نظر فقهی او یک جایی رسید استنباطی کرد از فقه اسلام و بر طبق آن استنباط فتوا داد. مردم را کشاند به جنگ با روسها، ما می خواهیم بگویم همیشه همین جور بوده فقه در همه ادوار با حوادث واقعه هر دوره ای برای دوره بعد چیزهای معمولی و به اصطلاح غیر قابل توجهی است».

گرچه سالهای مشروطه در کشور ایران را به خاطر نگارش کتاب تنبیه الأمه آیت الله نائینی به عنوان اولین کتاب مستقل و استدلالی نگاشته شده در خصوص فقه سیاسی و مقولات سیاسی دنیای مدرن و نگارش برخی رساله های

فقهی تدوین شده در خصوص امر سیاست و حکومت میتوان به مثابه رویکردی جدید در فقه سیاسی شیعه قرار داد
لکن با توجه به اینکه ماجرای مشروطه به خاطر نفوذ

روشنفکران غرب زده، اختلاف فقیهان به اعدام شیخ فضل الله و ترور بسیاری از فقیهان به شکست انجامید، لذا این
رویکرد فقهی از سوی فقیهان دیگر ادامه نیافت و استبداد رضاخانی، عملاً به انفعال و حاشیه نشینی فقیهان منجر شد.
از این رو،

شاید نتوان تک نگاشته های فقهی زمان مشروطه را مکتب فقهی به حساب آورد. هر چند در مجموع میتوان جریان
مشروطه را زاینده اندیشه فقیهان دانست و پیروزی های اولیه آن را مرهون رهبری فقیهان نجف و تهران انگاشت که
به غرض برپایی عدالت و رفع استبداد انجام شده بود و از این رو مجموعه فعالیت های حوزه نجف و تهران در این
خصوص را می توان ذیل میراث فقه سیاسی به شمار آورد

دوران استبداد حکومت قاجار مردم را به جان آورده بود. مردم قیام کردند دلسوزان جامعه قیام کردند؛ پیشرو آنها هم
علمای دین بودند. در نجف مرجع تقلیدی مثل مرحوم آیت الله آخوند خراسانی؛ در تهران سه نفر عالم بزرگ (مرحوم
شیخ فضل الله نوری مرحوم سید عبدالله، بهبهانی مرحوم سید محمد طباطبایی) پیشوایان مشروطه بودند پشتوانه اینها
هم دستگاه حوزه علمیه در نجف بود. اینها می خواستند که در ایران عدالت برپا شود؛ یعنی استبداد از بین برود

۲۵ مکتب قم آیت الله بروجردی و امام خمینی حوزه علمیه قم در سالهای زعامت آیت الله بروجردی بر آن شاهد مکتب
جدیدی در عرصه فقه و به خصوص فقه سیاسی بود از یک سو رویکرد و سبک اجتهادی ایشان نسبت به فقیهان
پیشین متمایز بود و از سوی دیگر فقیهان در فضای کشور ایران اقتدار اجتماعی مناسبی یافته بودند از این رو جدا از
اینکه سبک اجتهادی این مکتب متناسب با رویکرد سیاسی و حکومتی بود امکان تحقق اقتدار، سیاسی اجتماعی احکام
اسلام در زمان آیت الله بروجردی بلکه پیروزی انقلاب اسلامی ایران در زمان امام خمینی موجب شد که فقه سیاسی

در این مکتب، نسبت به ادوار سابق رویکردی متمایز بیابد و از پاسخگویی به نیازهای فردی مؤمنان به اداره شریعت
مدار جامعه تغییر پیدا کند.

با عنایت به اینکه این مکتب را به خاطر تبعیت امام خمینی و تحول اساسی ای که ایشان در این خصوص ایجاد کرده
میتوان مکتب امام خمینی نیز

نامید، لذا به ویژگی های این مکتب از دیدگاه آیت الله خامنه ای اشاره میشود. مطابق دیدگاه آیت الله خامنه ای گرچه
روش فقهی امام خمینی از تفاوت ماهوی با سایر فقیهان برخوردار نبود و ایشان که در مکتب فقیهان سلف تحصیل
کرده بود به همان روش تدریس و تألیف میکرد و از این جهت در نقطه مقابل فقه سنتی، نبود بلکه امام خمینی خود بر
این امر تأکید بسیار داشت و در مرحله عمل نیز پایبندی خود به این سبک و روش را نشان داد اما تبعیت از روش فقه
سنتی و فقیهان، سلف ایشان را از تحول و پیشرفت بازداشت و روح پرورش و ضرورت نیاز به تحول فقه شیعه
متناسب با زمان حاضر امام را واداشت که در حوزه های متعددی در فقه شیعه تحول ایجاد کند و باب هایی را در
فقه شیعه بگشاید که در ادوار سابق به آن پرداخته نشده است در همه چیز ایشان حضرت امام همین جوشش و پیشرفت
و نوآوری وجود دارد، از جمله در باب فقاهاست این باید مورد استفاده قرار بگیرد این یک سرمایه است؛ یعنی ملایی
مثل امام که هم از لحاظ ملایی کسی نمی تواند رویش حرف بزند خب ملای، قوی از لحاظ آگاهی به مناطقی که فقهای
گذشته ما آگاه نبودند به آن مناطق».

تفاوت فقه امام خمینی با سایر فقیهان نه در روش استنباطی، بلکه در نوع نگاه متفاوتی است که امام به فقه دارد و
براساس آن، فقه شیعه را از قالب فقه فردی خارج میکند و حوزه وسیع تری از جامعه را به آن اختصاص می دهد که
نگرش حکومتی به فقه و رفع نیازهای شنون حکومت از مهمترین شاخصه های این مکتب محسوب میشود در این
مکتب اداره نظام اجتماعی مردم در کنار پاسخ گویی به نیازهای فردی محوریت دارد و هیچ شانی از شنون مردم و
جامعه در حوزه فقه فروگذار نشده است؛ بلکه آیت الله خامنه ای، با در نظر گرفتن شرایط کنونی و نیازهای
روزافزون جامعه و حکومت به فقه، نقطه مقابل این جریان و مکتب را به تخریب متهم کرده است
فقه شیعه را که به خاطر طول سالیانی که فقهای شیعه و خود گروه شیعه در دنیای اسلام دسترسی به قدرت و

حکومت نداشتند و فقه شیعه یک فقه غیر حکومتی و فقه فردی بود امام بزرگوار کشاند به سمت فقه حکومتی... امام بزرگوار فقه شیعه را از دورانی که خود این بزرگوار در تبعید بودند، به سمت فقه اجتماعی و فقه حکومتی و فقهی که میخواید نظام زندگی ملت را اداره کند و باید پاسخگوی مسائل کوچک و بزرگ ملت باشد، کشاندند. این یعنی نقطه مقابل آن چیزی که گفتیم تحجر است. حتی در اواخر سالهای عمر با برکت امام بزرگوار مسائلی که به ظاهر جزئی مینمود، اما با توجه به اینکه یک خط و یک سمت گیری را به فقهای شیعه نشان می داد، بسیار مهم بود در زندگی امام بزرگوار پیش آمد و ایشان باز هم نشان دادند که آن کسی که میخواید نظام را اداره کند آن فقهی که میخواید یک ملت یا مجموعه عظیمی از انسانها و ملت را اداره، کند بایستی بتواند شرایط زمان را بشناسد و پاسخ هر نیازی را در هنگام آن نیاز به آن بدهد، نمی تواند در زمینههای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و همه مسائل زندگی مردم نقطه ای را بی پاسخ بگذارد

مکتب فقهی که امام خمینی راهبری آن را برعهده دارد در عین حال که از مدت و آموزه های فقه سنتی بهره میبرد و به تعبیر خود امام خمینی، از مؤلفه های فقه جواهری تبعیت میکند پویایی را به خود ضمیمه کرده و با زمان شناسی دقیق و فهم صحیح پرسشهای زمانه به تطور و تکامل رسیده است. این معنا گرچه در روش استنباطی امام خمینی قبل از پیروزی انقلاب نیز به چشم می خورد، اما در سالهای اخیر زندگی ایشان بسیار مورد تأکید قرار گرفته و ایشان مؤلفه های زیادی را در این قالب ارائه کردند که گرچه در قالب فقه استدلالی به کار گرفته نشده اما در نوع خود در حل بسیاری از مشکلات کمک میکند و باب جدیدی در فقه شیعه میگشاید در این راستا، توجه به عناصر زمان و مکان، مصلحت فقه حکومتی و توجه به واقعیت های اجتماعی در فرایند استنباط قابل ارزیابی. اند آیت الله خامنه ای در همین راستا و در تبیین مؤلفه های مکتب امام به برخی از مشخصات این مکتب، مثل زمان شناسی و فهم پرسشهای زمانه اشاره کرده اند که از نظر می گذرد

فقاقت را به همان معنای پیچیده و ممتازی که امام ته برای ما معنای می کردند و به خصوص در بیانات دو سه سال اخیرشان بر آن تأکید داشتند معنا می کنیم؛ یعنی ترکیبی از مدت علمی و دقیق فقاقتی و به تعبیر امام فقه جواهری فقه صاحب، جواهر به معنای دقت و اتفاق کامل در قواعد فقهی و استنتاج منظم فروع از همان قواعدی است که در فقه و اصول مشخص شده است. این فقاقت دو رکن دارد که رکن اول آن اصول معتدل و قوی و آگاه به همه جوانب استنباط است و رکن دوم تطور فقه میباشد و همان چیزی است که امام در معنای اجتهاد و مجتهد و فقیه میفرمودند و تأکید داشتند که مجتهد و فقیه باید با دید باز بتواند استقهاها و سؤالهای زمانه را بشناسد. از مؤلفه های عمده ای که در مکتب امام خمینی بسیار مهم تلقی میشود و کارساز، است لحاظ کردن واقعیت های اجتماعی و درک مسائل و فهم

موضوعات با عنایت به این واقعیتهاست که راه را بر استنباط روزآمد و

در عین حال کارآمد میگشاید و مشکلات بیشتری را از جامعه حل میکند فقاقت به عنوان یک شیوه استنباط احکام الهی مورد قبول و تأیید امام بوده و الان هم هست و همیشه خواهد بود نگاه به واقعیت اجتماعی و درک این مسائل و فهمیدن صورت مسئله تأثیری زیادی در تبیین و پیدا کردن جواب مسئله دارد. توجه به فقه سیاسی شیعه و استنباط اصل ولایت فقیه و ویژگی و اوصاف و حوزه اختیارات وی از مقولاتی است که گرچه برخی دیگر از فقیهان نیز آن را استنباط کرده اند، اما بدون شک نقش امام در بارور کردن و اهتمام به فقه سیاسی شیعه متمایز تر و ممتاز تر از سایر فقیهان است

امام بزرگوار این نقش را از متن فقه سیاسی اسلام و از متن دین فهمید و استنباط کرد همچنان که در طول تاریخ شیعه و تاریخ فقه شیعی در تمام ادوار فقهای ما این را از دین فهمیدند و شناختند و به آن اذعان کردند؛ یعنی ضابطه های رهبری و ولایت فقیه طبق مکتب سیاسی امام بزرگوار ما ضابطه های دینی است.»

جایگاه شرایط اجتماعی در تحول فقه سیاسی

گرچه عمده تأثیر در سیر تحول فقه سیاسی را باید در شیوه استنباط فقیهان و گرایش آنان به رویکرد، سیاسی حکومتی در آثار مکتوب و سیره عملی آنان جست وجو کرد، اما فارغ از تحول درونی فقه که مرهون روش شناسی مناسب و موضوع شناسی روزآمد است امکان بحث از موضوعات سیاسی در فقه شیعه در گروهی شرایط و زمان مناسب است لذا شرایط سیاسی، اجتماعی مناسب از عوامل اصلی تولید و تدوین مباحث فقه سیاسی محسوب می شود. بر این اساس باوجود مهیا بودن بستر تحول فقه سیاسی شیعه، هرگاه فقیهان از

تقیه خارج شدند و امکان ارائه دیدگاه فقه شیعه در موضوعات سیاسی، اجتماعی، حکومتی را داشتند بدین مباحث اهتمام ورزیدند و آن را در کتابهای فقهی خویش طرح کردند و در مقابل هرگاه قدرت های جانر بر منصب حکومت قرار داشتند و فضای سیاسی را بر جامعه شیعیان و به خصوص فقیهان شیعه تنگ کردند آنان با فروگذار کردن از طرح مباحث سیاسی،

حکومتی، جامعه شیعه و اندیشمندان آن را از خطر هلاک نجات دادند. آیت الله خامنه ای در بیانی ضمن تفکیک زمانهایی که روحانیت شیعه مجبور به تقیه بوده و زمانهایی که به خاطر حضور حاکمان شیعی از بسط ید مناسب تری برخوردار بوده مواردی از تاریخ شیعه را که روحانیت به خاطر ابتلا به تقیه دست از دیدگاه آرمانی خویش کشیده طرح کرده است که به اختصار از نظر می گذرد

هزار سال است که روحانیت شیعه به صورت یک صنف و یک قشر باقی است. از این هزار سال حدود چهارصد سالش دوران عدم تقیه است که کشور شیعه و روحانیت هم روحانیت شیعه بود اما ششصد سال از این هزار سال دورانی است که روحانیت در تقیه در خفا در فرار و در حبس زندگی کرده است. این تاریخ هزار ساله دو دوران کاملاً متمایز از هم را گذرانده است علامه حلی با این، عظمت یا، محقق یا شیخ طوسی با آن علو مقام که از لحاظ علمی در بین همه علمای شیعه از اول تا امروز، نظیرش واقعاً نیامده است، اینها در نهایت شدت زندگی کردند خانه و کتابخانه شیخ طوسی را در

همین

بغداد آتش زدند؛ مردی که سالهای متمادی در بغداد مسند تدریس داشت آواره کردند؛ به نجف پناه آورد و بعد از آن سالها در نجف زندگی کرد که نجف حوزه شد؛ این سلسله علمای بزرگی که شما قبل از صفویه میشناسید شهیدین محقق کرکی و دیگران در آن دوران زندگی کردند. آن دوران، دوران اختناق و شدت بود آنان در آن دوران توانستند خودشان را حفظ کنند؛ یعنی جای خودشان را پیدا کردند در کنار مردم مظلوم شیعه باقی ماندند. بعد ناگهان تحولی انجام گرفت و صفویه روی کار آمدند و علما آزاد شدند؛ یعنی علمای شیعه در فضای واسعی قرار گرفتند ملاحظه کنید، در میان علمای دوران صفویه میرداماد هست شیخ بهایی هست ملا محمدباقر سبزواری هست. همه آنان شیخ الاسلام ها و علمای بزرگ و مورد توجه دربارها بودند؛ اما مثل یک عالم غیر وابسته به دستگاهها زندگی میکردند؛ یعنی درست در کنار مردم با مردم بعد هم وقتی دوران ارتباط با سلاطین پایان گرفت در آن اوایل چون سلاطین صفویه به علما احتیاج داشتند به آنها روی می آوردند و به طرفشان می رفتند؛ لذا یک مقدار ارتباط داشتند علما باز در خدمت دین در خدمت معارف و در خدمت مردم بودند و هیچ کس نتوانست از آنان سوء استفاده کند. البته این وضعی که امروز پیش آمده یعنی دین و فقه حاکم شده در طول تاریخ اسلام سابقه ندارد این وضع را نمیشود با وضع زمان صفویه مقایسه کرد؛ صفویه با قاجاریه از لحاظ محتوای کار و سلطنت و بقیه شرایط حکومت، تفاوتی که نداشته است؛ فقط وابستگی شیعی داشتند.

فصل دوم

قلمرو فقه سیاسی ۱

به واسطه تلقیهای متفاوت از فقه سیاسی و کارویژه های آن، قلمرو فقه سیاسی قرائت های حداقلی و حداکثری یافته است و از آنجا که قبض و بسط قلمرو فقه سیاسی مرهون امور متعددی است براساس رویکردهای مختلف فقهی می توان قلمروهای متفاوتی را برای آن رقم زد. همچنین چنان که براساس دیدگاه آیت الله خامنه ای خواهد آمد توسعه و ضیق قلمرو فقه سیاسی تابع اموری چون درک متفاوتی از فقه سیاسی، «مفهوم شناسی فقه به معنای عام و خاص»، «اشتمال فقه نسبت به نظریات فقهی و نظام سازی و اکتفا نکردن به احکام» و «گستره مباحث فقهی در خصوص امور فردی، اجتماعی و حکومتی» است که در ادامه به تفصیل علل و عوامل قبض و بسط قلمرو فقه سیاسی را بر مبنای دیدگاه آیت الله خامنه ای بررسی میکنیم

انگاشته شود و

۱. قلمرو فقه سیاسی به لحاظ فهم شریعت و فهم امور سیاسی دین با توجه به اینکه فقه سیاسی بخشی از فقه، است قلمرو آن تابعی از درک هر فقیه از فقه است براین اساس هرگاه، فقه به مثابه بخشی از دین معادل شریعت تلقی شود

طبیعتاً چون، فقه به همه رفتارهای انسان در برابر خداوند نسبت به خود و دیگران اطلاق میشود و گستره وسیعی از مسائل در

عرصه سیاست، اقتصاد، عبادات رفع مخاصمات حدود و... را در بر می گیرد لذا فقه سیاسی فقط مختص به رفتارهایی خواهد بود که به سپهر سیاست مرتبط باشد؛ اما اگر فقه نه به مثابه بخشی از دین به معنای فهم دین مشتمل بر عقاید، احکام و اخلاق بوده باشد، طبیعتاً فقه سیاسی به احکام و رفتارهای سیاسی اختصاص ندارد بلکه مشتمل بر عقاید سیاسی و اخلاق سیاسی نیز خواهد بود.

با توجه به اینکه آیت الله خامنه ای دو گونه تعریف از فقه ارائه کرده است، طبیعتاً میتوان به دو گونه قلمرو برای فقه، سیاسی مطابق دیدگاه ایشان باور داشت. ایشان در یک تعریف فقه را به اموری چون فهم دین معرفت دینی و دین شناسی اعم از اصول فروع و معارف دینی معنا کرده است. طبیعتاً همچنان که فقه مورد نظر ایشان فقه اکبر و مشتمل بر توحید و معارف است و چیزهایی که با غور در مسائل عقلی به دست میآید، قهراً فقه سیاسی مورد نظرشان نیز مشتمل بر عقاید و معارف عقلی است و بحث از دیدگاه اسلام در خصوص مسائل عقلی (فلسفه (سیاسی و اصول دین) کلام سیاسی (نیز ذیل فقه سیاسی به معنای عام جای میگیرد همچنین از آنجا که ایشان اخلاقیات اسلامی و معارف اخلاقی را هم ذیل فقه قرار داده و آنچه به عنوان صفات و ملکات در اسلام در احادیث و قرآن مشاهده میشود و فرد مؤمن موظف به کسب آنهاست نیز ذیل فقه معنا میشود لذا گستره و قلمرو فقه سیاسی به مباحث اخلاق سیاسی نیز توسعه یافته و مباحث اخلاق سیاسی را نیز باید ذیل فقه سیاسی قرار داد. بر این اساس از آنجا که مراد از فقه در هر جا که مطرح می شود به اصطلاح یعنی شناخت اسلام؛ چون دین این جامعه و آن زمینه اعتقادی ای که جزء بافت طبیعی این جامعه، است آن همان اسلام است و فقیه

به مثابه کسی فرض شده که اسلام را کاملاً میشناسد، لذا فقه سیاسی به فهم همه جانبه امور سیاسی دین اسلام توسعه یافته و فقیه سیاسی به کسی اطلاق می شود که امور سیاسی اسلام را به صورت کامل میشناسد. ضرورت گسترش فقه سیاسی به اصول دین و عقاید دینی در گستره سیاست از آن روست که اگر فهم این امور برعهده غیر فقیهان نهاده شود، با عنایت به اینکه غیر فقیهان و غیر اسلام شناسان قادر نیستند دیدگاه واقعی اسلام را در این خصوص ارائه کنند لذا نه تنها مبانی دینی و عقاید سیاسی اسلام به غلط فهم میشود و ضمن استناد به برخی آیات و روایات از اسلام اصیل دور میشود و به ورطه التقاط می افتد، بلکه احکام سیاسی اسلام نیز که باید بر این مبانی اعتقادی مبتنی باشد به غلط استنباط خواهد شد. براین اساس، آنچه در فقه سیاسی به معنای عام باید مورد مراعات و تأکید قرار گیرد، ضرورت فهم فقیهانه و عمیق مبتنی بر روش استنباط فقهی است که علاوه بر امور فرعی و احکام شرعی باید در اصول دین سیاسی و اخلاق سیاسی نیز محور فهم قرار گیرد. ایشان از سوی دیگر در راستای تخصصی شدن دانشهای اسلامی فقه را در عرض دانشهایی مانند، کلام، فلسفه، تفسیر، اخلاق عرفان و... مورد ملاحظه قرار داده و فقه به معنای مصطلح را به استنباط وظایف فردی و اجتماعی انسان از مجموعه متون دینی، «استنباط احکام فرعی از اصول» ۴ تعریف کرده است. براین اساس گرچه قلمرو فقه سیاسی به احکام شرعی، مقید شده و مشتمل بر عقاید و اخلاق نمیشود چون ایشان به تبع امام خمینی قلمرو فقه را از محدوده ضیق امور فردی و احوال شخصیه مکلفان توسعه داده و

قلمرو آن را به همه شئون زندگی انسانی و مقررات اداره زندگی مردم ترقی داده است، طبیعتاً قلمرو فقه سیاسی مد نظر در این قرائت، ضمن تحفظ بر مسائل فردی گستره فقه، سیاسی رویکرد، اجتماعی سیاسی بیشتری یافته و نگرش حکومتی نیز پیدا کرده است

«انسان» از قبل از ولادت تا بعد از ممات احوالی دارد و این احوال شامل احوال فردی و زندگی شخصی اوست و نیز شامل احوال اجتماعی و زندگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و بقیه شئون اوست تکلیف و سرنوشت همه اینها در فقه معلوم میشود فقه به این معنا مورد نظر ماست که اسمش همان احکام فرعی است.»

هر چند در خصوص این دو نگرش باید گفت ضمن اینکه هر یک از دو قرائت از فقه سیاسی معنای عام و خاص

قلمرو خاصی دارند کارکردهای متفاوتی برای فقه سیاسی آنها متصور است براین اساس، علاوه بر اینکه فقه سیاسی به معنای عام مستوجب فهمی فقیهانه از مبانی سیاسی دین اسلام است اخلاق سیاسی مبتنی بر استنباط فقیهانه را عرضه میکند و فقه سیاسی به معنای خاص این کارکرد را دارد که در قلمرو شریعت و احکام الهی رفتارهای شهروندان را به محک دیدگاه شارع میزند و گونه مطلوب و نامطلوب رفتار شهروندان حاکمان و روابط بین این دو بلکه روابط میان کشورها را توصیه میکند.

بدیهی است هر آنچه در مباحث گذشته در عدم اکتفا به نگرش حداقلی و ضرورت رویکرد حداکثری برای فقه ارائه شد بر ضرورت نگرش حداکثری برای فقه سیاسی نیز منطبق است و بر کارکردهای حداکثری فقه سیاسی و توسعه قلمرو آن تأکید میکند

۲. قلمرو فقه سیاسی به لحاظ فقه فردی فقه اجتماعی و حکومتی گستره و قلمرو فقه سیاسی در زمانهای مختلف و به اقتضای شرایط گوناگون، قبض و بسط بسیاری داشته است از یک سو فقیهان در زمان های گذشته به ضرورت شرایط حاکم بر زمانه مانند «درک منفی از حاکمیت سیاسی که حاصل ظلم و ستمهای بسیار حاکمان و کارگزاران سیاسی بود»، «تقیه نسبت به حاکمان جائری که بر اریکه حاکمیت سیاسی تکیه زده بودند و هرگونه فعالیت نظری و عملی شیعه و عالمان آنان را برنمی تابیدند، کناره گیری و دوری جستن از حکومت ها»، «در اقلیت بودن شیعیان»، «رسمیت نداشتن مذهب شیعه در کشور و ... فقط متصدی امور زندگی مؤمنانه شیعیان بودند و با فروگذار کردن مباحثی در عرصه اداره نظام سیاسی و هدایت جامعه به سوی غایبات و اهداف شرع تنها به پرسش های مؤمنان در گستره زندگی فردی شان پاسخ میگفتند و مباحث مطرح شده در قلمرو سیاست نیز در حد بسیار محدود و در قالب اموری چون نماز جمعه، رؤیت هلال و مباحث جزایی و کیفری مانند قصاص و حدود به جهت رفع پرسشهای شرعی مؤمنان و البته تا آنجا که مزاحمتی برای حاکمیت سیاسی ایجاد نشود (بود. اگر هم نامی از جهاد، رابطه صلح یا امر به معروف در حوزه فقه سیاسی به میان می آمد به حیثیت فردی مکلفان و گستره ای محدود عنایت داشت و غرض از «حاکم» که در ابواب مختلف فقه مطرح میشد، فقیه جامع الشرایط بود که به جهت رفع نیازهای محدود، شیعیان ضروریات جامعه محدود شیعه و امور حسبیه فعالیت میکرد و قلمرو استنباط این مسائل جامعه ای وسیع ذیل نظام سیاسی نبوده است. محدود شدن قلمرو استنباط مسائل فقهی در این ادوار که به شرایط زمانه

مستند بود موجب محدودیت هدف اجتهاد میشد و فرایند اجتهاد را بدین سمت سوق میداد که، فقیهان متعلق استنباط خویش را افراد جامعه و پرسشهای آنان فرض کنند و از استنباط در گستره جامعه و حکومت طفره روند برکناری از سیاست به تدریج موجب شد دامنه هدفی که حرکت اجتهاد را پدید می آورد در میان امامیه محدودتر گردد و این اندیشه را پیش آورد که یگانه جولانگاه آن که می تواند در جهان خارج بازتابی بر آن داشته باشد و آن را هدف بگیرد جولانگاه انطباق فرد است با اسلام و نه جامعه و چنین بود که در ذهن، فقیه، اجتهاد با چهره فرد مسلمان ارتباط یافت نه با چهره اجتماع مسلمان امام خمینی با عنایت به این نقیصه در حوزه فقه به تمرکز فقه و فقیهان در مباحثی خاص و وانهادن مباحث کاربردی و مبتلابه در زمانهای گذشته و زمان حال اشاره میکند و بر این باور است که وقتی شعار جدایی دین از سیاست در حوزه دین جا افتاد این قضیه به توده مردم نیز سرایت کرد و فقه در آفت غوطه ور شدن در امور فردی و عبادی مردم گرفتار شد و از دخالت در امور مهم جامعه و حاکمیت و نظام سیاسی دور افتاد طبیعی است در این صورت مردم نیز از فقها انتظار داشتند فقط به امور عبادی و فردی آنها رسیدگی کنند و دخالت و اظهار نظر فقیهان در خصوص مسائل اصلی جامعه و اداره آن را غیر مجاز و فقیهی را که به این امور میپرداخت فردی فاقد دین اصیل میپنداشتند آیت الله خامنه ای ضمن تأکید بر اینکه فقه شیعه در سالیان دراز بیشتر به رفتارهای فردی مؤمنان توجه داشته و فهم اسلام به مثابه نظامی اجتماعی را مد نظر قرار نمیداده است به موارد و مسائلی را در این راستا اشاره میکند که در

طول زمان در کتابهای فقهی متعرض آن نشده اند و از همین روی، مسائلی مانند حکومت، حسبیه، جهاد، قدرت سیاسی به تدریج از ادبیات فقهی و کتاب های استدلالی فقه کنار گذاشته شدند و عمده حجم مباحث فقهی به مباحث فردی و پرسشهای مرتبط با زندگی غیر اجتماعی و حکومتی، اختصاص یافت

در میان کتب فقهی شیعه بسیاری از مباحثی که مربوط به اداره کشور است مثل مسئله حکومت حسبه و چیزهایی که ارتباط پیدا میکند به کارهای جمعی و داشتن قدرت، سیاسی چند قرن است که جای اینها خالی است. بعضیها از اوایل هم در کتب فقهی شیعه مورد تعرض قرار نگرفته است... لذا، فقه شیعه و کتب فقهی شیعه بیشتر فقه فردی بود فقهی که برای اداره امور دینی یک فرد یا حداکثر دایره های محدودی از زندگی اجتماعی، مثل مسائل مربوط به خانواده و امثال اینها بود».

بدیهی است رویکرد فقیهان زمان گذشته به فقه فردی و نپرداختن به مباحث فقه اجتماعی، سیاسی و حکومتی به تقصیر یا قصور فقیهان در ارائه دیدگاه شارع در خصوص این مسائل مستند نیست؛ بلکه مرهون شرایط و عواملی است که در آن ادوار در فضای جامعه غلبه داشته و حاکم بوده است. براین اساس، هرگاه فقیهان در خصوص این مسائل مورد پرسش قرار گرفته اند یا به خاطر قرار گرفتن در منصب، قدرت با این مسائل مواجه شده، اند، به مسائل سیاسی با رویکرد حکومتی توجه کرده اند و هرگاه از منصب حکومت جدا افتاده اند و در این خصوص از آنها پرسش نشده است در پاسخ به مخاطبان خود، رویکرد فردی برگزیده اند «فقه ما در گذشته غالباً متوجه به احکام فردی بوده. علتش هم واضح است؛ فقه های شیعه در طول این هزار سالی که فقاقت ما تبیین شده است حکومت نه هیچ وقت دست فقیهان بوده نه هیچ وقت نظام حکومتی از فقیهان

استبصار و استفهام حقیقی داشته تا اینها بخواهند جوابش را بدهند و نه هیچ وقت نظام اسلامی بر سرکار بوده؛ لذا فقهها برای کی میخواستند مثلاً بنشینند شرایط حاکم را رویش بحث و تحقیق کنند؟ یا جهاد با اعداء را رویش مباحثه و مطالعه و تحقیق کنند. بعدها هر چه فاصله جریان فقهی شیعه با حکومت بیشتر شده

شده». گرایش به احکام فردی بیشتر و گرایش به احکام اجتماعی کمتر با گذر از عوامل و شرایط عینی پیش گفته که عمدتاً در زمان حاکمیت حاکمان جائر سنی مذهب محقق بود و به مثابه موانع رویکرد حداکثری به فقه سیاسی محسوب میشد در زمان حاکمیت حاکمان شیعی مذهب و با رفع مقتضای تقیه حداکثری، توسعه جمعیت شیعیان رسمیت یافتن مذهب شیعه گرچه برخی مباحث فقه سیاسی از وضوح و عمق بهتری برخوردار شد که از آن میان میتوان به طرح مباحث ولایت فقیه از سوی شاگردان مکتب وحید بهبهانی (ملا احمد نراقی، صاحب جواهر کاشف الغطاء، میرفتاح مراغی و ...) در زمان حاکمیت قاجار یاد کرد همچنان رویکرد فرد محوری در فقه سیاسی شیعه باقی ماند؛ زیرا این موانع عینی که عمدتاً رویکرد تاریخی داشتند، جای خود را به موانع ذهنی دادند که از آن میان میتوان به اموری چون «ضرورت وجود وصف عصمت برای حاکم»، «تردید یا انکار نسبت به وجود نظام سیاسی اسلام در زمان رسالت پیامبر و زعامت حضرت علی در صدر اسلام»، «باور «به تقدس دین و فقه و ضرورت دوری از سیاست به عنوان امری ناهنجار و پلید «اعتقاد به ظرفیت نامناسب در فقه شیعه برای رسیدگی به

۲

امور مختلف جامعه اسلامی و مسلمانان»، «سطح انتظار بسیار اندک از فقه»، «باور به استمرار فضای تقیه در برخی دوران «و» «گونه متفاوت اجتهاد فقیهان»،

اشاره کرد.

بر این اساس، گرچه قلمرو فقه سیاسی به مسائل جدید توسعه یافته و بسیاری از مباحث سیاسی متعلق به دنیای مدرن به عرصه فقاقت وارد شده است و فقیهان نیز در این خصوص بحث و استدلال کرده اند، اما همچنان که فرد محوری و مطرح نشدن این مباحث در زمانهای گذشته نقصی برای فقیهان محسوب نمی شد طرح نشدن این مباحث در زمان حاضر به مثابه زمانه تحقق حاکمیت اسلامی نقصی برای جایگاه فقه به شمار میرود فقه به فرد مسلمان پرداخته است به جامعه اسلامی نپرداخته است. خیلی خیلی کم پرداخته پس فقه ما در حوزه های علمیه این نقص را دارد «آیت الله خامنه ای ضمن تحلیل و بررسی جریان شناسی فقه در ادوار گذشته، علاوه بر اینکه مطرح نشدن برخی مباحث فقهی در زمان گذشته را مرهون شرایط اعلام میکنند نپرداختن به بسیاری از مباحث سیاسی را نقص و عیبی همان عصر بر دامن حوزه های علمیه در عصر حاضر میدانند که حوزه های علمیه در فرایند استنباط احکام مورد نیاز عصر حاضر باید بدان بپردازند و مسائل مورد نیاز جامعه و حکومت دینی را بررسی کنند و پاسخ دهند

بسیاری از مباحث، حکومتی مبحث دیات مبحث حدود و دیگر مسائل قضا برای دستگاه با عظمت قضاوت ما حل

فقهی نشده و تکلیفش معلوم نگردیده است. البته کسی در گذشته تقصیر نداشته است؛ چون قضا و دیات و حدودی نبود؛ ولی ما امروز تقصیر داریم. مرحوم محقق اردبیلی وقتی وارد بحث جهاد میشوند میگویند این بحث مورد احتیاج ما نیست مورد نیاز و ابتلاشان نبود، امروز جهاد مورد ابتلای ماست خود همین مسئله جهاد در

فقه ما روشن نیست. بسیاری از مسائل امر به معروف و نهی از منکر، مسائل حکومتی و بسیاری از مباحث مربوط به زندگی مردم هستند که فقه باید وارد این میدان ها شود».

کارایی فقه در پاسخ گویی به نیازهای فردی که در عمده دوران دوری فقیهان از عرصه حاکمیت در حوزه فقه شیعه غلبه داشت در سایه پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری فقیهی زمان شناس و اداره کشور با محوریت فقه شیعه از سوی بسیاری مورد تردید و انکار قرار گرفت؛ چه آنکه آن مباحث دیگر قادر نبود پرسشهای فراروی مردم و نظام را پاسخ گوید، بلکه اصل مبارزه با نظام طاغوتی و تلاش جهت برقراری نظامی اسلامی نیز بر این پیش فرض مبتنی بود که فقه شیعه قادر است نظامی وسیع را اداره کند و اداره سیاسی اجتماعی یک کشور در سایه نظریه ولایت فقیه ممکن و میسر است.

بر اساس دیدگاه آیت الله خامنه ای در حالی که در نگرش فقه حداقلی تنها جوانی از رفتار و اعمال فرد که به خود وی مرتبط است مورد توجه قرار گرفته و به نیازهای افراد در حوزه مسائل فردی و شخصی پاسخ داده میشود و وظیفه اجتهاد را فقط پردازش و استنباط احکام فردی و عبادی میداند و با محور قرار دادن منافع و مضار فردی در حوزه استنباط به ارتباط فرد با جامعه عنایت ندارد و پاسخگویی به بخش کوچکی از نیازهای افراد مؤمن را وظیفه خود می داند فقه حداکثری حداکثر نیازهای افراد اعم از نیازهای فردی، اجتماعی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی را مد نظر قرار دارد و به مسائل شخصی افراد اکتفا نمی کند براساس این، نگرش نیازهای اجتماعی افراد از اولویت برخوردار است و افراد با این وصف که علاوه بر نیازهای فردی نیازهای اجتماعی نیز دارند مورد لحاظ قرار میگیرند؛ چه آنکه دین اسلام واجده برنامه ای همه جانبه

۲

برای سعادت و تکامل مادی و معنوی انسانهاست و همه شئون فردی و گروهی افراد را در قوانین خود مورد ملاحظه قرار داده است و این امر با محدودکردن و محصور ساختن فقه به امور عبادی و فردی سازگار نیست آیت الله خامنه ای ضمن تأکید بر ضرورت پاسخگویی فقه سیاسی شیعه به نیازهای روزآمد و توسعه و فراگیری آن به همه مسائل زندگی به خصوص مسائل گسترده سیاست، بر پیشگامی امام خمینی در تحقق فقه سیاسی متناسب با نیازهای اجتماعی و حکومتی تأکید میکند؛ زیرا امام خمینی در سالهای مبارزه و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در مسیر تحول فقه سیاسی گام نهاده و با طرح مسائل و

مباحث حکومتی جریان اجتهاد را به این سوی سوق داده است. ۳.

...